



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه شانزدهم؛ سه شنبه ۱۳۹۴/۸/۱۲

۲. اشتراط قصد در متعاقدين

دومین شرطی را که مرحوم شیخ رحمته جزء شروط متعاقدين ذکر می فرماید، «قصد هما لمدلول العقد الذي يتلفظان به» است؛ یعنی متعاقدين وقتی إنشاء عقد می کنند - چه عقد بیع، اجاره، هبه، مضاربه، نکاح و... - باید آن الفاظی را که تلفظ می کنند بما لها من المعانی مقصودشان باشد. مرحوم شیخ انصاری رحمته می فرماید: اشتراط قصد به این معنا در صحّت عقد و بلکه در تحقق مفهوم عقد، امری نیست که کسی در آن اختلاف داشته باشد؛ زیرا اگر فرد اصلاً لفظ را قصد نکند - مثل نائم و غالط - در این صورت دیگر اصلاً عقد صادق نیست؛ مثلاً کسی که در خواب حرف می زند اگر بگوید «بعت قلمی» یا فردی که غالط است و اشتباهاً به جای «قمت» بگوید «بعت»، در این صورت با إنتفاء چنین قصدی اصلاً مفهوم عقد محقق نمی شود.

هم چنین اگر فرد، معنای لفظ را اراده نکرده باشد؛ یعنی لفظ را قصد کرده و آن را در معنای خود نیز استعمال کرده اما اراده‌ی جدی آن را نداشته، بلکه بدون قصد جدی لفظ را در معنا استعمال کرده - که تعبیر

۱. کتاب المكاسب، ج ۳، ص ۲۹۵:

مسألة و من جملة شرائط المتعاقدين: قصدهما لمدلول العقد الذي يتلفظان به.

و اشتراط القصد بهذا المعنى فى صحّة العقد بل فى تحقق مفهومه ممّا لا خلاف فيه و لا إشكال، فلا يقع من دون قصد إلى اللفظ كما فى الغالط. أو إلى المعنى لا بمعنى عدم استعمال اللفظ فيه، بل بمعنى عدم تعلق إرادته و إن أوجد مدلوله بالإنشاء، كما فى الأمر الصورى فهو شبيه الكذب فى الإخبار كما فى الهازل. أو قصد معنى يغير مدلول العقد، بأن قصد الإخبار أو الاستفهام. أو أنشأ معنى غير البيع مجازاً أو غلطاً، فلا يقع البيع لعدم القصد إليه، و لا المقصود إذا اشترط فيه عبارة خاصة.

می‌شود هزلاً استعمال کرده - است، باز مفهوم عقد محقق نمی‌شود، آن‌چنان که در اوامر صوریه است و شبیه کذب در اخبار می‌باشد.

هم‌چنین اگر متکلم به جلد معنایی مغایر مدلول عقد را اراده کند؛ مثلاً قصد اخبار یا استفهام کند یا غلطاً غیر بیع را جلداً قصد کند، بیع واقع نمی‌شود؛ چون قصد آن را نکرده است. و شیخ حتی اضافه می‌فرماید اگر مجازاً غیر بیع را جلداً قصد کرده باشد، نه تنها بیع واقع نمی‌شود بلکه آن‌چه را هم که جلداً قصد کرده واقع نمی‌شود، اگر برای تحقق آن عبارت خاصه شرط شده باشد.

کلام محقق نائینی رحمته الله در اشتراط قصد

محقق نائینی رحمته الله در این جا - به حسب آنچه در منیه الطالب آمده است - مطالب مفیدی دارند که مناسب

۲. منیه الطالب فی حاشیه مکاسب، ج ۱، ص ۱۷۶:

ثم إنه لا شبهة أن لكل من الإخبار والإنشاء مراتب ثلاث الأولى القصد إلى اللفظ لا بمعنى أن يكون اللفظ بالنظر الاستقلالي ملحوظا فإن هذا خارج عن استعمال اللفظ في المعنى فإن الاستعمال عبارة عن إلقاء المعنى باللفظ فاللفظ غير منظور فيه و فان صرف بل بمعنى أن لا يكون اللفظ صادرا عن غير الملتفت والغافل كالتائم والغافل فإن اللفظ إذا صدر في حال النوم أو على غير عمد بأن سبق اللسان إليه فلا أثر له. والثانية أن يكون قاصدا للمعنى باللفظ أي بعد كونه قاصدا لصدور اللفظ كان قاصدا لمدلوله لا بمعنى كونه قاصدا لأصل المعنى فإنه بعد قصده اللفظ وعلمه بمعناه لا يعقل عدم قصده معناه فإن استعمال اللفظ عبارة عن إلقاء المعنى باللفظ بل بمعنى كونه قاصدا للحكاية أو الإيجاد أي كان داعيه على استعمال اللفظ في المعنى الحكاية عن وقوع هذا المدلول في موطنه من ذهن أو خارج أو إيجاد المنشأ بهذا اللفظ الذي هو آلة لإيجاده فلو كان قصده الهزل واللعب فلا أثر له وفقد هذين المرتبتين في الإخبار يوجب عدم صدق الحكاية عليها وأما في المنشآت ففى العقود يوجب عدم صدق عنوان العقد و في الأحكام يوجب عدم صدق الحكم الواقعي بل يطلق عليه الحكم الصوري أو الهزلي أو نحو ذلك من الدواعي.

و المرتبة الثالثة في الإخبار أن يكون مدلول اللفظ مطابقا لما يحكى عنه و إلا يكون كذبا و في الإنشاء أن يكون المنشأ متحققا في عالم الاعتبار بأن لا يكون المبيع خمرًا مثلا و لا يخفى أن هذه المرتبة في الإخبار و الإنشاء خارجة عن اختيار المتكلم لأنها أمر خارجي و ليست من مدلول لفظه أيضا.

✓ المكاسب و البيع (للميرزا النائيني)، ج ۱، ص ۴۰۴:

اعلم ان كلمة القصد يستعمل على معان، أحدها قصد اللفظ حين استعمالها في المعنى بمعنى كون التلفظ بها مقصودا في مقابل النائم و الساهي إذا صدر عنهما التلفظ (و ثانيها) قصد المعنى من اللفظ حين الاستعمال في مقابل الهازل الذي لا يقصد في تلفظه إيقاع المعنى، و يتوقف تحقق العقد على القصد بهذين المعنيين معا. فلا يصدق العقد على الصادر من النائم و الساهي و الهازل لعدم قصد اللفظ من الأولين و عدم قصد المعنى من الأخير، و ليعلم ان القصد لا يطلق على قصد اللفظ و قصد المعنى بجامع واحد، ضرورة ان اللفظ في الاستعمال أمر مغفول عنه و لا يشعر به و لا يلتفت اليه، و انما الالتفات الى المعنى و جعل اللفظ فانيا فيه و هذا بخلاف المعنى حيث انه أمر ملتفت اليه فيكون قصد اللفظ في مقابل صدورها عن المتكلم في حال النوم و السهو و قصد المعنى بمعنى الالتفات اليه و كونه في مقام إيقاعه على المخاطب في الاخبار أو إيجاده بألة استعمال اللفظ في معنى في الإنشاء في مقابل الهزل، و قد حقق في محله ان الإنشائية و الاخبارية انما هي من المدلولات السياقية بمعنى كون الكلام تارة مسوقا في مقام الحكاية عن تحقق مدلوله في موطن تحققه، و اخرى يكون مسوقا في مقام إيجاد مدلوله باستعماله و

است خلاصه‌ی آن را ذکر کنیم. ایشان می‌فرمایند:

هر یک از إنشاء و إخبار، دارای سه مرحله است.

مرتبه‌ی اوّل این است که در إنشاء و إخبار، قصد به لفظ شرط می‌باشد و اگر متکلم قصد به لفظ نداشته باشد، دیگر آن لفظ متّصف به إنشاء یا إخبار نمی‌شود، کما این که لفظ صادر از غلط و نائم این گونه است؛ یعنی اگر لفظی از غلط یا نائم صادر شود، اثری ندارد و متّصف به إنشاء یا إخبار نمی‌شود.

مرتبه‌ی دوم این است که متکلم علاوه بر قصد لفظ، قاصد معنا به همان لفظ هم باشد. مراد از مرتبه‌ی دوم این نیست که متکلم، لفظ را در معنا استعمال کرده باشد؛ چرا که این مقدار مفروغ‌منه است و هر کسی که می‌داند فلان لفظ برای فلان معنا وضع شده و با اختیار و هوشیاری آن را استعمال می‌کند، معنای آن لفظ را قصد کرده است، بلکه مراد این است که متکلم با استعمال لفظ، در إخباریات قصد حکایت و در انشائیات قصد ایجاد را داشته باشد.

به تعبیر دیگر ظاهراً مراد ایشان این است که داعی جدی متکلم از استعمال لفظ در إخبار، حکایت از وقوع مدلول آن در موطن خودش باشد؛ اعم از این که موطن آن ذهن باشد یا خارج، و نیز داعی جدی او در إنشاء، ایجاد مُنشأ باشد. و اگر متکلم قصد حکایت یا ایجاد را نداشته باشد، هازل، لایع و امثال آن خواهد بود.

انتفاء هر یک از مرتبه‌ی اولی یا ثانی - یعنی چه لفظ مقصود نباشد و چه معنا مقصود نباشد - همان‌طور که اشاره کردیم اگر در إخباریات باشد، موجب عدم صدق حکایت می‌شود و دیگر نمی‌توان گفت متکلم،

الأول إخبار و الثانی إنشاء و الإخبار و الإنشاء لیساً مدلولی اللفظ بحيث استعمل اللفظ فیهما خارجاً عن المستعمل فیہ. ثم الإنشاء فی باب الأمر و النهی لیس كالإنشاء فی باب العقود، فإنه فی الأول عبارة عن إيراد المادة علی مخاطب فی عالم التشريع المستلزم لاتتزع الوجوب التشريعی عنه إذا كان أمراً أو الحرمة التشريعیة إذا كان نهياً سواء كان بالجمل الطلبیة أو بالجمل الخبریة مثل تسجد سجدتی السهو مثلاً، و فی الثانی أى باب العقود عبارة عن إيجاد المادة التي تكون قابلة للإيجاد فی عالم الاعتبار بإيراد الهيئة علیها، ففی مثل بعث یوجد البیع فی عالم الاعتبار الذي هو موطن وجوده بإيراد الهيئة علی مفهومه، اعنی استعمال كلمة بعث فهذه الكلمة آلة لإيجاد مصداق البیع فی عالم الاعتبار و الغالب فی هذا هو الإنشاء بالجمله الفعلیة، و ربما يقع بالجمله الاسمیة أيضاً مثل هند طالق فی باب الطلاق و أنت حرّ فی باب العتق (الثالث) مما یطلق علیه القصد هو الداعی علی إيجاد الفعل، و بهذا المعنی یطلق قصد القرية فی باب العبادات بمعنی ان یكون الداعی علی الفعل هو قصد التقرب الیه سبحانه و تعالی لا غیر. و القصد بهذا المعنی لا یكون من مقومات العقد، ضرورة تحققه باستعمال اللفظ فی إيجاد المعنی الإیجادی و إنشاء المعنی بآلة استعمال اللفظ فی معناه و لو لم یکن لداع أصلاً (الرابع) الرضا بمضمون العقد و طیب النفس بما وقع الالتزام به.

ثم المعنی من القصد فی العقود من هذه المراتب الأربع هو المرتبتین الأولین، بمعنی كونهما من مقوماته.

حکایت از وقوع مدلول لفظ می‌کند.

هم‌چنین انتفاء هر یک از این دو مرتبه در إنشائیات، اگر در عقود باشد موجب عدم صدق عقد می‌شود. و اگر در احکام باشد، موجب عدم صدق حکم واقعی می‌شود بلکه به آن حکم صوری، هزلی و امثال آن می‌گویند.

مرتبه‌ی سوم: در إخبار این است که مدلول لفظ، مطابق محکی^{عنه} آن باشد که اگر این مطابقت وجود داشته باشد، به آن خبر صدق می‌گویند و اگر وجود نداشته باشد به آن خبر کذب می‌گویند. بنابراین معلوم می‌شود که مرتبه‌ی سوم، مقوم^م عنوان إخبار و حکایت نیست بلکه چه این مرتبه وجود داشته باشد و چه منتفی باشد، عنوان إخبار و حکایت صادق است.

مرتبه‌ی سوم در إنشاء، تحقق منشأ در عالم اعتبار است؛ یعنی بعد از این که دو مرتبه‌ی قبل وجود داشت و منشأ پدید آمد، آن منشأ در عالم اعتبار محقق شود، و إلا إنشائی است که منشأ آن در عالم اعتبار محقق نشده است. به تعبیر دیگر انتفاء مرتبه‌ی سوم در إنشائیات نیز موجب انتفاء صدق إنشاء نمی‌شود بلکه هم‌چنان إنشاء صادق است اما إنشائی است که در عالم اعتبار متحقق نشده است.

محقق نائینی^{رحمته} چنین مثال می‌زند: کسی که إنشاء بیع خمر می‌کند، هرچند دو مرتبه‌ی قبل را قصد کرده است یعنی هم لفظ را قصد کرده و هم قصد تحقق معنای آن را به جدّ کرده است، اما چون شارع بیع خمر را الغاء کرده، پس مدلول این إنشاء در عالم اعتبار محقق نمی‌شود، هم‌چنین است جایی که عقلاء مدلول بعض عقود را غیر متحقق بدانند.

سپس ایشان می‌فرماید: مرتبه‌ی سوم چه در إخبار و چه در إنشاء، خارج از اختیار متکلم است؛ زیرا این مرتبه یک امر خارجی است و مدلول لفظ نمی‌باشد؛ مثلاً اگر کسی در مقام إخبار بگوید «زید قائم»، این که مدلول کلام مطابق واقع باشد و زید فی الواقع قائم باشد، این خارج از اختیار متکلم است و مدلول لفظ نیست. هم‌چنین این که در نزد عقلاء یا شرع، منشأ تحقق داشته باشند، این نیز خارج از اختیار متلفظ است، بلکه مربوط به عقلاء یا شارع است.

محقق نائینی^{رحمته} سپس اموری را بر فرمایشات خود مترتب می‌کنند که بعض این امور را ذکر می‌کنیم:

امر اول: از آن چه بیان کردیم معلوم می‌شود که اگر «قصد المتعاقدين لمدلول العقد» را جزء شرایط عقد بدانیم، اولی از این است که جزء شرایط متعاقدين باشد؛ زیرا با انتفاء این شرط، عقد کلاً منتفی می‌شود نه

این که عقد صادق باشد ولی شرط آن موجود نباشد [و مجرد این که عدم تحقق عقد ناشی از جانب عاقد است، نمی توان این شرط را جزء شروط متعاقدين دانست و إلا باید عدم تلفظ به فارسی و عدم تقدم قبول بر ایجاب را هم جزء شروط متعاقدين بدانیم]. البته [ایشان در تقریرات دیگر خود یعنی *المكاسب و البيع*^۳ می فرمایند:] از این جهت که این قصد قائم به متعاقدين است، مانعی ندارد کسی آن را جزء شرایط متعاقدين بداند، ولی اولی این است که از شرایط عقد باشد.^۴

امر دوم: این که شیخ انصاری رحمته الله فرمودند امر صوری، شبیه کذب در اخبار است، این کلام وجهی ندارد؛ زیرا از ما ذکرنا روشن می شود که کذب در اخبار، مربوط به مرتبه سوم است که خارج از اختیار مکلف بوده و مدلول لفظ نیست [و با انتفاء آن، اخبار منتفی نیست بلکه فقط متصف به وصف کذب می شود]، اما امر صوری مربوط به مرتبه دوم است که متکلم، لفظ را بما له من المعنا قصد نکرده باشد که با انتفاء این مرتبه، اساساً إنشاء منتفی است نه این که إنشاء باشد اما مرتبه ثالثة را واجد نباشد. بنابراین این که مرحوم شیخ رحمته الله امر صوری را به کذب در اخبار تشبیه فرمودند، درست نیست.^۵

۳. *المكاسب و البيع*، ج ۱، ص ۴۰۶:

(منها) فی جعل القصد من شرائط المتعاقدين مع انک عرفت مما تقدم انه من شروط تحقق العقد و مقوماته، اللهم الا ان يكون باعتبار كون المتعاقدين محلاً له اعنى كون قصدهما دخيلاً فی تحققه و يكون من مقوماته فيسند الشرط الى المتعاقدين و يقال بأنه من شرائطهما.

۴. *منية الطالب في حاشية المكاسب*، ج ۱، ص ۱۷۷:

و قد ظهر مما ذكرنا أمور الأول أن جعل القصد من شرائط العقد أولى من أن يجعل من شرائط المتعاقدين إذ بدونه لا يتحقق العقد كعدم تحققه بالفصل بين الإيجاب و القبول و بعدم تطابق الإيجاب و القبول و مجرد أن عدم تحققه نشأ من قبل العاقد لا يوجب عدّه من شرائطه و إلا لصح أن يقال و من شرائط العاقدان لا يتلفظ بالفارسی و أن لا يقدم القبول على الإيجاب.

۵. *منية الطالب في حاشية المكاسب*، ج ۱، ص ۱۷۷:

الثاني أن قياس الأمر الصوري على الكذب في الأخبار لا وجه له لأن الكذب مرتبة ثالثة في الأخبار و الأمر الصوري يشبه الهزل في الأخبار لأنه لم يقصد به البعث نحو المطلوب و هكذا في العقود لو لم يقصد إيجاد المادة بالهيئة بل قصد الهزل و نحوه فحكمه حكم الهزل في الحكاية و شبیه الكذب في الأخبار منحصر في الإنشاء في عدم وقوع المنشئ في عالم الاعتبار و عدم المطابقة في الأخبار كعدم وقوع المنشئ في الإنشاء كلاهما خارجان عن مدلول اللفظ و إمكان القصد إليه.

✓ *المكاسب و البيع*، ج ۱، ص ۴۰۶:

(و منها) تنظير انتفاء قصدا لمعنى في الإنشاء كالهزل بالكذب في باب الاخبار و هذا أيضا ليس بصحيح، حيث ان في الهزل لم يقصد إيجاد المعنى و المدلول بإيراد الهيئة على المادة الموجب لانتهاء العقد بعدم قصده، و هذا بخلاف الكذب، فإنه عبارة عن عدم مطابقة المدلول مع المحكى عنه في مقام الحكاية، و هو خارج عن القصد و الاختيار و ليس مناط الكذب بأن يقصد عدم المطابقة و لا بأن لا يكون في مقام الحكاية لما عرفت من ان الخبرة و الإنشائية من المداليل السياقية. فإذا قصد اللفظ و استعمل في المعنى بقصد الحكاية عن الواقع يتحقق الكذب إذا لم يكن مطابقا مع الواقع بلا دخل في كذبيته على قصد الالفاظ أصلا.

و بعبارة أوضح: الهزل يقع في الدرجة الثانية أعنى في مقام عدم قصد إيجاد المعنى بالاستعمال و الموجب لانتهاء الإنشاء، و الكذب يقع في

بله، اگر می‌خواهید به کذب در اخبار تشبیه کنید، باید این‌طور بگویید که مثلاً کلام بایع خمر که لفظ را بما له من المعنا إنشاء می‌کند و مرتبه‌ی اوّل و دوم را واجد است اما مرتبه‌ی سوم را واجد نمی‌باشد و مُنشأش در عالم اعتبار متحقق نمی‌شود، کلام چنین شخصی مثل کذب در اخبار است. پس اگر می‌خواهید إنشاء را به کذب در اخبار تشبیه کنید، باید مشبّه، انشائی باشد که مرتبه‌ی سوم را واجد نباشد؛ چراکه کذب در اخبار مربوط به مرتبه‌ی سوم است.^۶

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

الدرجة الثالثة أَعْنَى فِي مَقَامِ عَدَمِ مِطَابَقَةِ الْحِكَايَةِ مَعَ الْمُحَكَّمِيِّ عَنْهُ بَعْدَ تَحَقُّقِ الْخَبَرِ وَ صَدَقَ الْخَبْرُ عَلَيْهِ كَمَا لَا يَخْفَى، فَالْأُولَى تَشْبِيهِ الْهَزْلِ فِي بَابِ الْإِنشَاءِ بِالْهَزْلِ فِي بَابِ الْإِخْبَارِ وَ هُوَ مَا إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَقْصُودُ فِيهِ الْحِكَايَةُ عَنِ الْوَاقِعِ أَصْلًا فِي مَقَابِلِ الْإِنشَاءِ الَّذِي انْتَفَى فِيهِ قِصْدُ إِجْبَادِ الْمَعْنَى بِآلَةِ اللَّفْظِ وَ الْاسْتِعْمَالِ.

۶. البته مرحوم نائینی رحمته الله این تنظیر را در منیة الطالب نیاورده‌اند، بلکه در المكاسب و البیع به گونه‌ی دیگری آورده‌اند که هر دو از مرتبه‌ی ثانی باشد، به این صورت که هزل در باب إنشاء، نظیر هزل در باب اخبار است که مرتبه‌ی دوم یعنی حکایت از وقوع مدلول خود را فی الواقع نداشته باشد. (احمدی)